

نظریه اتصال‌گرایی در جغرافیای انسانی و شهری معاصر

دکتر زهره فنی

دانشیار گروه جغرافیای شهری، دانشگاه شهید بهشتی



تئوریک، تجربی و انتقادی مفهوم اتصال‌گرایی را، در مطالعات جغرافیایی و آنچه از این اصطلاح می‌تواند در اندیشه علمی و عملکرد تجربی ما تأثیرگذار باشد، مورد توجه و تحلیل قرار دهد؛ همان‌طور که در متون و منابع خارجی نیز هدف از تبیین دیدگاه‌ها در این زمینه، تعیین و تثبیت یک تعریف ویژه از «اتصال‌گرایی» یا اولویت دادن به روش متداول در تفکر اتصال‌گرایانه نیست، بلکه هدف بررسی و

مقدمه

در این نوشته کوتاه، در مورد نظریه دیگری در ادبیات علمی کشور بحث می‌شود که سابقه زیادی ندارد؛ و آن نظریه‌ای است که با اقتباس از علوم طبیعی و کامپیوتر و با تأکید بر تکمیل نظریه‌هایی مانند شبکه کنشگران و نظریه انتقادی شهر شکل گرفته و در حال تکامل است. این نظریه با تأکید بر پدیده یا مفهوم ویژه‌ای به نام «اتصال‌گرایی»^۱ یا ترکیب عناصر و عوامل^۲ در جغرافیای انسانی و از جمله در جغرافیای شهری و شهرگرایی معاصر مطرح شده است. این مفهوم طی دهه‌های اخیر، توجه اندیشمندان زیادی را در جغرافیای انسانی و جغرافیای شهری به خود جلب کرده است. اتصال‌گرایی مفهوم چالش‌برانگیزی است که از دیدگاه برخی اندیشمندان مانند مک فارلین، به طرح مجدد و تکامل تئوری شهری انتقادی و مباحث نظری بنیادی کمک کرده است. وی مفهوم اتصال‌گرایی را مفهومی متباین یا مغایر با پیچیدگی‌ها و مباحث شهرشناسی انتقادی مانند اقتصاد سیاسی شهر، انباشت سرمایه، نابرابری و نظایر آن نمی‌داند. همچنین اتصال‌گرایی با سنت اقتصاد سیاسی واقع‌گرا از شهرشناسی انتقادی با دیدگاه فراساختارگرایی تقابلی ندارد. نیکولاس تامپیو^۳ (۲۰۰۹) بحث کرده که مفهوم و بازمعنایی اتصال‌گرایی همیشه سیاسی بوده است برای نمونه ایده دلوز^۴ جناح چپ سیاسی خود را در مفهوم اتصال‌گرایی سازمان‌دهی می‌کند (McFarlane, C. 2011:205).

واژه اسمبلیج (اتصال‌گرایی) با ریشه تاریخی در زبان فرانسه، بر فرایند گردآوری، جمع‌آوری و اتصال اجزاء ماشین‌آلات و افراد انسانی به یکدیگر اطلاق می‌شود.^۵ این مفهوم، به‌طور کلی بر راه‌ها و روش‌های متفاوتی در تحلیل مسائل در دانش جغرافیای معاصر تأکید دارد که پیشتر در علوم ریاضی و سپس در کامپیوتر کاربرد زیادی داشته‌اند. هدف از گردآوری و تبیین دیدگاه‌ها در مورد این مفهوم و تئوری حاصل از آن در مقاله حاضر، معرفی و بررسی جنبه‌های گوناگون آن در حوزه جغرافیای انسانی و به‌ویژه مطالعات جغرافیای شهری و شهرنشینی است. از دیگر اهداف این بررسی، این است که تأثیرات

اتصال گرایی چه به عنوان یک ایده، یک تحلیل، یک لنز توصیفی یا گرایش، در پژوهش‌های علوم اجتماعی کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده و به طور ضمنی بر عدم قطعیت، شکل‌گیری، پروسه‌های تبدیل، تلاطم‌ها و جسمانیت پدیده‌های اجتماعی دلالت دارد

(۱۰۸) می‌نویسد، وی به اتصال میان دگرگونی‌های سوخت و سازی و فعالیتی اشاره می‌کند که از طریق حرکت از طبیعت (ماده) و نیروی کار در کلیت تولید کالاها و خدمات شکل می‌گیرد.

اتصال گرایی و جغرافیای شهری

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، این مقاله، به اختصار، با مروری بر مفهوم و تئوری اتصال گرایی، به دنبال شناخت و تبیین واژه، مفهوم، تفکر و کارکردهای اتصال گرایی در جغرافیای انسانی به‌ویژه جغرافیای شهری منطقه‌ای است. به عبارت دیگر، آنچه تاکنون به عنوان تفکرات اتصال گرایی در ادبیات جغرافیای انسانی وارد شده، به برخی از سؤالات و مسائل با انواع ارتباطات و اتصالات بین عوامل و بازیگران در رابطه میان شرایط طبیعی (مادی)، اجتماع و شهر پاسخ داده است یا می‌دهد. کاربرد وسیع آن به عنوان یک مفهوم، مشخصه یا روند طبیعی و توصیف‌کننده شرایط یا وضعیت‌ها، توانسته است تفکر اتصال گرایی را در گرایش‌های عقلی و نسبی‌گرایانه در جغرافیای انسانی معاصر جای دهد. اتصال گرایی امروزه در مباحث زیادی از دانش جغرافیای انسانی به کار می‌رود و در کنار اصطلاحات و پدیدارهایی که دارای بار یا معنای اتصال‌دهی هستند مانند شبکه اینترنت، محیط اجتماعی و ماشین‌آلات، این مفهوم، به واژه‌ای رایج در دایره‌ی واژگان تئوری اجتماعی فضایی معاصر تبدیل شده است. کارهای اخیر اندیشمندان در حوزه‌های مختلف، پدیده واقعی و بنیادی متفاوتی را با عنوان اتصال گرایی نشان و توضیح می‌دهد؛ اتصال گرایی‌های سازگار (Head (2010)، ساخت به مثابه اتصال گرایی (Rose et al. 2010) اتصال گرایی‌های منطقه‌ای (Allen and Cochrane, 2007) و اتصال گرایی جغرافیای سیاسی و اجتماعی (Cowen and Smith (2009 نمونه‌هایی از این موارد می‌باشند. البته کاربرد این اصطلاح مختص به دانش جغرافیا نیست. این عبارت نه تنها به صورت تخصصی در باستان‌شناسی، اکولوژی و تاریخ هنر استفاده شده بلکه هم‌اکنون از واژگان مفهومی در سایر علوم اجتماعی و بشری محسوب می‌شود (ببینید: Marcus and Saka 2006; Philips 2006).

این نوشتار، به‌ویژه، به تفاوت‌های کاربردی آن در جغرافیای اجتماعی و شهری معاصر می‌پردازد. در این بررسی، هدف این است که تأثیرات تئوریک، تجربی و انتقادی مفهوم اتصال گرایی را در مطالعات جغرافیایی و آنچه از این اصطلاح می‌تواند در اندیشه علمی و عملکرد تجربی ما تأثیرگذار باشد مورد توجه و تحلیل قرار دهیم. نقطه شروع بحث در اینجا، تعریف، ویرایش یا تصویب معنای واژه اتصال گرایی نیست بلکه توجه به گوناگونی قابل توجه در کاربردهای آن است. در واقع، ما با مرور بر آثار کسانی که از این اصطلاح یا

معرفی روش‌های متنوعی است که در آن‌ها با اتصال گرایی مواجه‌اند و به عنوان یک توصیف‌کننده، ترسیم‌گر و مفهوم به کار می‌رود.

به هنگام بررسی انواع کاربردهای علمی اتصال گرایی، با طیفی از اختلافات و تفاوت‌ها در چگونگی استفاده از این مفهوم در تفاسیر و تعمیم‌دهی‌ها، روبه‌رو می‌شویم. این موضوع به تفاوت تفکر یا دیدگاه اتصال گرایی در اندیشه‌های نسبی‌گرایانه به‌ویژه در موضوع‌ها یا موقعیت‌هایی با ساختار اجتماعی فضایی بازمی‌گردد که بیشترین تنوع موضوعی را در جغرافیای شهری منطقه‌ای دارد.

کلیدواژه‌ها: اتصال گرایی، روابط اجتماعی فضایی، ناهمگنی، جغرافیای انسانی، شهر.

مفهوم‌سازی اتصال گرایی در شهرشناسی انتقادی

سابقه ورود و طرح مفهوم تفکربرانگیز و مباحثه‌ای اتصال گرایی به حوزه اندیشه‌پردازی‌های علوم انسانی و به‌ویژه جغرافیای شهری و شهرشناسی، به اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی که برخی از اندیشمندان جغرافیای سیاسی نظیر کوان و اسمیت (۲۰۰۹)^۵ و سپس آلن و کوچران (۲۰۱۰)^۶ از این مفهوم به عنوان بخشی از یک توصیف‌گر گسترده در تجمیع و به هم تنیدگی روابط تاریخی متفاوت استفاده کردند. از دیدگاه برخی اندیشمندان مانند مک فارلین، این مفهوم‌سازی به طرح مجدد تئوری شهری انتقادی و مباحث نظری بنیادی کمک کرده است. وی مفهوم اتصال گرایی را مفهومی مباین یا مغایر با پیچیدگی‌ها و مباحث شهرشناسی انتقادی مانند اقتصاد سیاسی شهر، انباشت سرمایه، نابرابری و نظایر آن نمی‌داند.

محورهای مهم در مفهوم‌سازی اتصال گرایی در حوزه مطالعات شهری انتقادی عبارت‌اند از: واقعی و ممکن. اولین عرصه ویژه‌ای که اتصال گرایی در شهرشناسی انتقادی ارائه می‌کند گرایش توصیفی به نابرابری‌های شهری به عنوان محصول روابط میان گذشته و عامل بالقوه است. این رابطه وسیله‌ای برای افشای جسمانیت یا فناپذیری یا عدم قطعیت‌های متعددی است که در آن‌ها نابرابری‌های شهری پدید می‌آیند و ممکن است به چالش کشیده و اصلاح بشوند. اتصال گرایی چه به عنوان یک ایده، یک تحلیل، یک لنز توصیفی یا گرایش، در پژوهش‌های علوم اجتماعی کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده و به طور ضمنی بر عدم قطعیت، شکل‌گیری، پروسه‌های تبدیل، تلاطم‌ها و جسمانیت پدیده‌های اجتماعی دلالت دارد. بیش از تأکید و تمرکز بر شهرها به عنوان اشکال حاصل از فرایند اتصال گرایی، تفکر اتصال گرایی به پیدایش و روندها در عدم قطعیت‌ها و شرایط بالقوه گرایش و توجه دارد (Colin McFarlane; 2011:205-206). جغرافیای شهری انتقادی شاهد کار زیادی در زمینه رابطه میان طبیعت (مادی بی‌جان) و اجتماع شهری (انسانی)، شهرنشینی سایبری (ماشینی) یا دگرگونی‌های شهری بوده است که برخی از موارد، مفهوم اتصال گرایی را به عنوان یک توصیف تحولات اجتماعی مادی مطرح کرده‌اند. برای نمونه، فارلن به نقل از سوینگدو (Swyngedouw, 2006, p.

منتج می‌شود همان‌گونه که جین بنت (Jane Bennett, 2007) مورد بحث قرار داده است، اتصال‌گرایی به نوعی توپوگرافی نابرابر مسیرهایی نامیده شده که با گذشت زمان، یکدیگر را با مقیاس‌های متفاوت، قطع یا همراهی می‌کنند و به این ترتیب، خودشان از اتصال‌گرایی فراتر می‌روند. حال این سؤال پیش می‌آید که عاملیت، علیت و مسئولیت در کجای اتصال‌گرایی نهفته است و این مفاهیم چگونه تصور می‌شوند. مفاهیمی که جغرافی‌دانان انسانی به دنبال بررسی دقیق آن‌ها در این فرایند هستند.

- سوم اینکه در تقابل با موارد فوق‌گویی، مانند مفاهیم یا تکنولوژی دولتی، اتصال‌گرایی بر اهمیت و فوریت امور بیشتر از حصول نتیجه از آن‌ها تأکید می‌کند. قسمتی از جاذبه اتصال‌گرایی در خوانش یا برداشت آن از قدرت به‌عنوان تعدد همزیستی‌ها نهفته است. اتصال‌گرایی نه به قدرت حکومت مرکزی و نه به توزیع یکسان قدرت، بلکه به قدرت به‌عنوان حکومت ائتلافی و متکثر در حال تغییر اشاره و تأکید می‌کند.

- چهارم، به‌طور کلی و با توجه به برخی تفاسیر از مفهوم شبکه‌ها و روابط شبکه‌ای میان عوامل و اجزاء از دیگر تأکیدهای اتصال‌گرایی، تأکید بر ظرفیت یا شکنندگی و موقتی بودن روابط و اتصالات میان

**دلیل استفاده زیاد از مفهوم و فرایند
اتصال‌گرایی در طیف وسیعی از
موضوع‌های علمی، کارآمدی بسیار زیاد
این مفهوم است از جمله اینکه به‌طور
گسترده‌ای، در توصیف نحوه کناره
قرار گرفتن عناصر و اجزای مختلف از آن
استفاده شود؛ می‌تواند جایگزینی برای
شبکه‌ای از مفاهیم برخاسته از تئوری
شبکه باز یگران و عوامل باشد**

عناصر و عوامل است؛ همچنین مراحل جمعیت و پراکندگی اجزا یا عوامل، با شکاف‌ها و فواصلی همراه هستند.

گفته شده که گسترش عبارت یا مفهوم اتصال‌گرایی در جغرافیای انسانی و شهری، تنها در صورتی قابل درک است که آن را به‌صورت یک رابطه اجتماعی فضایی در نظر بگیریم. اتصال‌گرایی ریشه‌ها و دلایل زیادی دارد که پیدا کردن روش‌هایی برای کاربرد دقیق‌تر این عبارت را امکان‌پذیر می‌کند. بدیهی‌ترین مرجع برای درک مفهوم اتصال‌گرایی تئوری «شبکه باز یگران یا عاملان»^{۱۱} و تأکید دلوز و گواتاری^{۱۲} بر پدیده عاملیت^{۱۳} است (Thrift 2007; Anderson & Harrison 2010). با کنار گذاشتن تفاوت‌های میان شیوه تفکر و بحث‌های این دو دیدگاه، هر دو درباره چگونگی قرارگیری و اتصال عناصر با حفظ ناهمگنی‌های خود در کنار یکدیگر، جهت‌گیری اولیه یکسانی دارند. به این ترتیب کلیت‌ها یا سیستم‌های موجود و متداول، باید از عناصر کاملاً ناهمگون که هیچ‌وقت به یک جسم واحد تبدیل نمی‌شوند بلکه در بهترین شرایط، اجزای شکننده و قابل تجدید نظری هستند، ساخته شده

مفهوم به روش‌هایی متفاوتی استفاده کرده‌اند. سعی در حفظ این تنوع کاربردی داریم. این مرور نشان می‌دهد که تاکنون، حتی یک روش درست یا شیوه‌ای تئوریک برای گسترش و کاربرد ویژه این مفهوم تعریف نشده است.

البته روش‌های متداولی وجود دارد که مشخص می‌کند چگونه کاربرد اتصال‌گرایی می‌تواند انسان‌ها را در انجام کارها و فعالیت‌ها توانمند سازد. این مفهوم بیشتر بر فوریت، تعدد و عدم قطعیت امور انسانی تأکید می‌کند و به تعریف گسترده‌تری از مفهوم «اجتماعی فضایی»^{۱۴} مرتبط می‌شود که برحسب ترکیب عناصر گوناگون، گونه‌ای از ساختار اجتماعی فضایی موقت را شکل می‌دهد. با بررسی بیشتر متوجه می‌شویم که اتصال‌گرایی‌ها در واقع ترکیب عناصر ناهمگون انسانی یا غیرانسانی، آلی یا معدنی، تکنیکی یا طبیعی هستند. به عبارت دیگر، اتصال‌گرایی قسمتی از بازساخت اجتماعی کلی‌تری است که به دنبال کمرنگ یا محو کردن تقسیمات یا تفکیک‌هایی مانند مادی اجتماعی، دوری نزدیکی و ساختار عاملیت می‌باشد (Delanda 2006). در این کاربرد، گسترش عبارت اتصال‌گرایی ما را قادر می‌سازد که آزادانه به شکل یا طریقه وحدت‌یابی عوامل، تداوم آن، انواع ارتباطات و همه عناصر بشری و غیربشری درگیر در آن‌ها فکر کنیم. در واقع، می‌توانیم اشتیاق اندیشمندان معاصر به تئوری اتصال‌گرایی را به‌عنوان پاسخی به گرایش‌های دو سوپیه، یکی به تقلیل‌گرایی قیاسی از روابط اجتماعی فضایی و دیگری فرایندهای اشکال ثابت یا تنظیم اشکال ثابت، تلقی کنیم. بنابراین کاربرد این مفهوم توسط جغرافی‌دانان، به شناخت نحوه شکل‌یابی طیفی از «پدیده‌های فضایی»^{۱۵} مانند منطقه‌ها (Allen and Cochrane, 2007)، مقیاس‌ها (Legg, 2009)، و سرزمین‌ها (Painter, 2010) کمک زیادی کرده است. اگر با دید تخصصی‌تری به موضوع اتصال‌گرایی نگاه کنیم، درمی‌یابیم که در استفاده از این مفهوم بیشتر بر چهار مرحله یا موضوع کلان تأکید شده است:

- نخست اینکه، اتصال‌گرایی بر سطوح یا ضرایبی از جمعیت، وابستگی و پراکندگی میان اجزا یا عناصر مادی و غیرمادی تأکید می‌کند. این موضوع به‌ویژه توجه ما را به نیروی اتصال‌گرایی و بازاتصال‌گرایی^{۱۶} در عوامل و عملکردهای اجتماعی (انسانی) مادی (غیرانسانی) که پراکنده، تصادفی و درهم‌تنیده شده‌اند، جلب می‌کند. با توجه به این مشخصه، اتصال‌گرایی بر «فضائیت و بی‌دوامی»^{۱۷} فرایندها تأکید دارد: عناصر تنها برای پراکنده شدن یا اتصال یافتن، در کنار هم قرار می‌گیرند و آن‌گونه که تانیا موری لی، انسان‌شناس (Tania Murray Li, 2007) می‌گوید، با توجه به مکان و زاویه دید، تغییر شکل می‌دهند. بنابراین اتصال‌گرایی شامل جمع کردن و باز کردن اجزا و عناصری است که مرتباً در حال شکل‌دهی روابط، انسجام و تداوم آن هستند در عین حال که ممکن است دچار تغییرات و از هم پاشیدگی نیز بشوند.

- دوم اینکه اتصال‌گرایی به گروه‌ها، جمعیت‌ها و بسط و انشعاب آن‌ها، بر عوامل یا عاملیت‌های توزیع کارکردها و آثار نیز اشاره ضمنی دارد. اتصال‌گرایی‌های میان پدیده‌ها، به‌طور کامل ارگانیک نیست چون تفاوت‌های میان بخش‌ها یا اجزا به وحدت یا یکپارچگی بالاتری

اتصال گرایی به گروه‌ها، جمعیت‌ها و بسط و انشعاب آن‌ها، بر عوامل یا عاملیت‌های توزیع کارکردها و اثرات نیز اشاره‌ای ضمنی دارد

مشروط از طریق همکاری بین کلمات، احساسات، عناصر مختلف و ... ایجاد می‌شود (Deleuze and Parnet 2006, 52). برخلاف دیگر اشکال نسبی، عوامل ناهمگون کاملاً به‌واسطه موقعیت‌شان در یک ساختار نسبی تعیین نمی‌شوند. محور دوم تمایز بین جابه‌جایی‌ها یا حرکت‌های سرزمین‌گزینی یا سرزمین‌زدایی است؛ زمانی که اجزای ناهمگون به هم می‌رسند و از هم جدا می‌شوند. اتصال‌گرایی‌ها همیشه فرایند کنار هم قرار گرفتن اجزای ناهمگون سرزمینی را دنبال می‌کنند. اما این می‌تواند فرایندی موقتی باشد و زمانی که ارتباطات تغییر می‌کنند، عناصر جدید وارد می‌شوند، اتحادها از بین می‌روند و ارتباطات جدید ایجاد می‌شود. دلوز به این نکته توجه داشت که این دو دسته از جابه‌جایی‌ها و تحرکات در یکدیگر نهفته‌اند و هر پدیده‌ای بین این دو جریان اتفاق می‌افتد. شاید هیجان‌انگیزترین کاری که در زمینه تفکرات بازساخت سرزمینی و سرزمین‌زدایی انجام گرفته در مورد تفاوت‌های اجتماعی مانند جنسیت و نژاد است (Lim 2010; Saldanha 2010). صرف‌نظر از چارچوب تفاوت‌ها بر حسب امتزاج‌ها و اشتراکات، این مطالعه اولیه و مقدماتی در زمینه مفهوم اتصال‌گرایی، تحلیلی برای شناخت سازمان‌یابی کلیت‌ها و نیروی تأثیرگذار تفاوت‌ها بوده است.

– سومین نکته در این رابطه که بر استفاده از اتصال‌گرایی به‌عنوان واصف و مفهوم تأثیر دارد، آن را رویکرد و روش خاصی برای مواجهه با جهانی پیشنهاد می‌کند که در آن به بررسی شیوه‌های تئوری و عملی رسیدن به جهان پویا و در حال‌گذاری از تفاوت‌ها می‌پردازند. به جای آزمون کردن یک فرضیه تکراری که از قبل وجود داشته، گسترش تجربه‌های اتصال‌گرایی، پژوهشگر را به ریسک کردن، پذیرفتن امور و پدیده‌های نامعلوم، نامعین و گوش دادن به صدای آینده، زمره اتصال‌ها یا در هم‌تنیدگی‌های نوینی از خواسته‌ها، ماشین‌آلات و بیانی‌ها و البته در درون اتصال‌های قدیمی، فرامی‌خواند.

به اختصار، دلیل استفاده زیاد از مفهوم و فرایند اتصال‌گرایی در طیف وسیعی از موضوع‌های علمی، کارامدی بسیار زیاد این مفهوم است از جمله اینکه به‌طور گسترده‌ای، در توصیف نحوه کنار هم قرار گرفتن عناصر و اجزای مختلف از آن استفاده شود؛ می‌تواند جایگزینی برای شبکه‌ای از مفاهیم برخاسته از تئوری شبکه‌بازیگران و عوامل باشد. با وجود این تنوع کاربرد، اختلاف نظرها و کنش‌هایی در زمینه رابطه این مفهوم و عبارت با تئوری‌ها، مسائل و مکان‌های متفاوت به وجود می‌آیند. این‌ها حول سؤالاتی که در مطالعات و مباحث مرتبط، بخش ویژه‌ای را تشکیل می‌دهند، تکرار می‌شوند:

۱. تفکر اتصال‌گرایی چه تفاوتی با اندیشه‌های نسبی‌گرا دارد؟ چه ادعاهایی در مورد ارتباط و اصطلاحات این اندیشه‌ها، در مقایسه با

باشند (Latour 2010:3,4). فراتر از این جریانات، استفاده‌های گسترده‌ای از این مفهوم با تأکید بر ترکیب اجزا وجود دارد که اتصال‌گرایی را پدیده‌ای متفاوت و به‌عنوان وصف‌کننده شرایط، فرایندی طبیعی یا یک مفهوم گسترش می‌دهد. اگر به ترتیب این مفاهیم را مطالعه کنیم با تفاوت‌های موجود بین گستره‌های این مفهوم آشنا می‌شویم.

– اول اینکه اتصال‌گرایی به‌عنوان توصیف یا تفسیرکننده شرایط در بعضی از کلیت‌ها یا ترکیب‌های موقت به کار می‌رود. بیشترین موارد این نوع کاربرد، براساس تعاریف این مفهوم در دیکشنری بنا شده است (Sassen, 2006). به‌ویژه ارتباط بین اتصال‌گرایی و حالت جمع‌شدگی و گردآوری شده از یک طرف و تعداد عناصری که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند از طرف دیگر. با این شیوه گسترش یافتن، اتصال‌گرایی به آرایه‌های نامحدودی از مفاهیم مرتبط شده و با تشکیلات ساختاری موقت در تبادل است. مشکل این قضیه آن است که از حیث واژگانی، هر پدیده‌ای به‌عنوان اتصال‌گرایی توصیف شود. تصور نمی‌شود که چنین کاربردی اشتباه است بلکه حامل این ریسک است که با تأکید بر شکل جایگزینی‌ها، اتصال‌گرایی به‌عنوان یک اسم، جایگزین اتصال‌گرایی به‌عنوان یک فعل شود. به عبارت دیگر این تفکر کار کلیدی تحلیل اتصال‌گرایانه روابط و ترکیب‌های اجتماعی فضایی را که فهم اتصال‌گرایی به‌عنوان فرایند عملکرد به هم تنیده عناصر نامتجانس در گروه‌های غیرهمگن است، نادیده می‌گیرد. درک این ریسک در کاربردهای دقیق‌تر این عبارت به‌عنوان یک توصیف‌کننده در شناخت شکل‌گیری پراکندگی‌های (جغرافیای) خاص به کار می‌رود. برای مثال در جغرافیای شهری این مفهوم هم برای توصیف تحولات اجتماعی کالبدی (Gandy 2005; Farias and Bender 2009) و هم برای توصیف ارتباط بین سیاست‌های جابه‌جایی و تحقق محلی مکانی آن‌ها استفاده شده است (Allen & Cochran 2007; McGuirk & Dowling 2009; McCann & Ward 2011).

– دوم اینکه اتصال‌گرایی بر پایه معنا و عملکردش در ارتباط با دیگر مفاهیم و مسائل مفهومی به‌عنوان یک مفهوم به کار رفته است. این کاربرد بیشتر ناشی از درک افرادی مانند دلوز و گواتاری از جزئیات این مفهوم بوده است. این کاربرد مفهومی، ارتباط زیادی با اتصال‌گرایی به‌عنوان وصف‌کننده دارد؛ به‌ویژه تأکید بر روی فرایند ترتیب و تنظیم مجموعه‌ای از عناصر ناهمگونی که نقش عاملیت دارند و این حس که اتصال‌گرایی‌ها کلیت‌های موقتی و تصادفی هستند (Braun 2008). با وجود این تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. به‌جای کاربرد اتصال‌گرایی به‌عنوان مترادفی از شبکه یا عبارتی مرتبط با آن، معنی و کاربردهای بسیار مشخصی دارد. در تعریف دلوز و گواتاری (۱۹۸۷: ۴۰۶)، اتصال‌گرایی، مانند یک صورت فلکی از عناصری است که از یک محیط انتخاب، سازمان‌دهی و طبقه‌بندی شده‌اند. اتصال‌گرایی‌ها به دو محور تقسیم می‌شوند: محور نخست بین اتصال ماشین‌های خواسته‌ها و اتصال جمعی اعلام‌هاست. اولی به مجموعه‌ای از کیفیت‌ها، اشیا و ارتباطات اشاره می‌کند و دومی به مجموعه‌ای از زبان‌ها، کلمات و معانی برمی‌گردد. یک واحد موقت و

ریشه‌های بسیاری از مسائل و پدیده‌های شهری را روشن سازد.

پی‌نوشت‌ها

1. Assemblage Theory
 2. Nicholas Tampio
 3. Deleuze
 4. <http://www.collinsdictionary.com/dictionary/english/assemblage>
 5. Cowan & Smith
 6. Allen & Cochran
 7. Social-Spatial
 8. Spatial Phenomena or Forms
 9. Re-assembling
 10. Spatiality and Temporality
 11. actor-network
- برای مطالعه بیشتر به مقاله نویسنده در شماره ۱۰۳ نشریه رشد آموزش جغرافیا، رجوع شود.
12. Deleuze & Guattari
 13. agencement

منابع

۱. فنی، زهره، ۱۳۹۲، فضا، مقیاس و جهانی شدن، تهران: مجله رشد آموزش جغرافیا شماره ۱۰۳، ۱۸-۲۴.
2. Allen J and Cochrane A (2010) Assemblages of state power: Topological shifts in the organization of government and politics. *Antipode* 42(5): 1071-1089.
3. Eugene McCann (Geography Simon Fraser University) (2011), Veritable Inventions: Cities, Policies, and Assemblage; *Annals of the Association of American Geographers* 101 (1), 107-130.
4. Ben Anderson and Colin McFarlane (2011) Assemblage and Geography; (Department of Geography, Durham University, UK.) *Area Journal*:(43.2) 124-127; doi: 10.1111/j.1475-4762.2011.01004.x
5. Ben Anderson, Matthew Kearns, Colin McFarlane, Dan Swanton (2012); On Assemblages and Geography' *Dialogues; Human Geography*, Vol. 2, 171-189.
6. McFarlane C., (2011), Assemblage and critical urbanism *City: analysis of urban trends, culture, theory, policy, action*, 15:2, 204-22; To link to this article: <http://dx.doi.org/10.1080/13604813.2011.568715>.

مرجع

Assemblage and Geography; by: Ben Anderson and Colin McFarlane (Department of Geography, Durham University, UK.) *Area Journal*: 2011(43.2) 124-127 doi: 10.1111/j.1475-4762.2011.01004.x

دیگر افکار نسبی که بر ترکیب اجزا تأکید می‌کنند، وجود دارد؟
۲. چگونه می‌توان روش‌های مشخصی را شناخت که در آن‌ها عناصر ناهمگون با در کنار هم قرار گرفتن به یک کلیت موقت تبدیل می‌شوند؟

۳. اگر اتصال گرایی‌ها، کلیت‌های ارگانیک نباشند، چگونه یکپارچگی یک اتصال گرایی مفهوم‌سازی می‌شود؟ چگونه اتصال گرایی با دیگر روش‌های نامگذاری یا عبارت‌پردازی‌های اجتماعی فضایی ارتباط پیدا می‌کند؟

۴. چگونه مجموعه‌های منظم، بادوام و نسبی تکرار می‌شوند و باقی می‌مانند؟ همین‌طور، چگونه این منظومه‌ها در فرایندهای مفهوم‌سازی شرکت می‌کنند که در آن‌ها، عناصر اتصال گرایی را تغییر می‌دهند یا خود اتصال گرایی تغییر می‌کند؟

۵. پیچیدگی‌های علم سیاست و علم اخلاق چگونه بر تنوع هستی‌شناسی و فرایندهای ساختاری اثر می‌گذارند؟ چگونه تفکر و تئوری اتصال گرایی ما را به مواجهه با جهان هستی فرامی‌خواند؟ و محدودیت‌های این مواجهه و چالش چیست؟

در زمینه بررسی و تدقیق در این پرسش‌ها، پژوهشگران و اندیشمندان بسیاری گرد هم آمده‌اند تا علاوه بر این‌ها، موضوعات دیگری را به‌صورت تفسیرهای مشخصی طبقه‌بندی کنند. هدف، تشخیص گفتمان کاربردهای متفاوت اتصال گرایی با دخیل کردن مردمی که از این عبارت به روش‌های متفاوتی استفاده می‌کنند بوده است. در این مسیر، از جغرافیای شهری فرااستعماری تا تئوری‌های فلسفی و تئوری شبکه عوامل یا بازیگران استفاده می‌کنیم. به این ترتیب، این مجموعه به سرمایه‌گذاری‌ها، قول‌ها و خطرهای متفاوتی که اتصال گرایی به تئوری اجتماعی فضایی نشان می‌دهد، اشاره دارد. با مطالعه برخی از کاربردهای اتصال گرایی نشان می‌دهیم که چگونه شرایط اجتماعی فضایی در شهرها و کشورها به وجود می‌آیند، گسترش می‌یابند و در رویارویی با بحران‌های متفاوت و به نسبت تئوری‌های متفاوت تغییر می‌کنند. این روند می‌تواند برای سؤال‌هایی مانند، اتصال گرایی قادر به انجام دادن چه کارهایی است؟ یا برای تحقیق و عمل کردن چه مسیری یا بستری را فراهم می‌کند؟ و چه وعده‌هایی برای جغرافیا و تئوری اجتماعی فضایی دارد؟ پاسخ‌هایی پیدا کند.

تاکنون پژوهش‌هایی در زمینه سیاست‌های شهری و تفکرات اتصال گرایی انجام شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به مطالعه یوجین مک کن (Eugene M. 2011) اشاره کرد که در آن چنین توضیح می‌دهد: «هدفم از کاربرد مفهوم و تفکر اتصال گرایی تعیین پویایی‌ها و اهمیت سیاست شهری در کاهش آسیب‌های برنامه‌آلودگی بود. این تحقیق شامل ردیابی و مطالعه فصل جریان‌های دانش سیاسی در شهرهای جهان بود. در تحلیل این جریان‌ها و تئوریزه نمودن آن‌ها به این موضوع علاقمند شدم که چگونه این جریان‌ها و روابط به‌طور فعال و هدفمندی به‌هم اتصال و ترکیب یافته و در مکان و به شیوه‌های مؤثری به تعامل و مذاکره با هم می‌پردازند». به این ترتیب، در این زمینه می‌توان به بحث درباره منافع اتصال گرایی در مطالعه تصمیم‌سازی‌های شهری، سیاست‌های شهری و ارتباطات شهری جهانی پرداخت؛ موضوعی که می‌تواند